محمدحسین مهدویان

در حاشیه برگزاری نمایشگاه کتاب تهران

همه با هم آه!

چقدر این محیط، عرفانیست
بهتر از آن درون دنیا نیست
گُل نده جان مادرت، جا نیست
هیچ جایی در این مصلا نیست

چندسالی است که فقط گه گاه
نیست اینجا به جز نمایشگاه

جای افراد باکلاس اینجاست
هر جوان، ساعتی پلاس اینجاست
همه چیز مُد و لباس اینجاست
شعبه شهر لاس وگاس اینجاست

باید البته گفت با اکراه
نیست اینجا به جز نمایشگاه

دارد اینجا عجیب برکت‌ها
سر گرفته چقدر وصلت‌ها
در چمن یا که روی نیمکت‌ها
شده ابراز چه محبت‌ها

توی این فرصت کم و کوتاه
نیست اینجا به جز نمایشگاه

این مکان نان و آب هم دارد
بوفه هایش کباب هم دارد
بازدیدش ثواب هم دارد
احتمالاً کتاب هم دارد

واقعا در نگاه خلق‌الله
نیست اینجا به جز نمایشگاه

گرچه اینجا مکان باحالی است
و به شدت کتاب‌ها عالی است!
مشکل عمده مشکل مالی است
نرخ بالا و جیب ما خالی است

پس همه می‌کشیم با هم آه
نیست اینجا به جز نمایشگاه

فاطمه سادات محمودیان

تخم‌مرغ‌ها را دریابیم

سهم فرهنگ از نمایشگاه کتاب!

پوشش روی غرفه را کنار زدم و با تلاشی برای اینکه خود را با نشاط‌تر و با انگیزه‌تر از هر روز نشان دهم که یعنی مثلاً "ببین امروز دیگه چه فروشی بکنیم!" به فروشندگان غرفه روبه‌رویی لبخند زدم و تنها پوزخندی از سر "پس تو کی روت کم میشه؟" دریافت کردم.

یک ساعتی از شروع نمایشگاه گذشته‌بود و چیزی جز "ساعت چنده؟" و "این سالن ۳۱ کجاس پس؟" و "از این بستنی قیفی‌ها از کجا میخرن؟" و... دشت نکرده بودم.

همهمه‌ای از دور توجهم را جلب کرد انتهای سالن گرد و غباری به‌پا شده بود و جمعیتی بر سر و کله هم می‌کوبیدند و آنتاریوار جلو می‌آمدند جلوی جمعیت نیز آقای نویسنده به همراه دو مامور در حال فرار بود و با دست موهای تافت زده‌اش را سفت چسبیده بود که مبادا از دلبری‌اش چیزی زمین بریزد. با ناز و عشوه‌ای می‌گوید که حتی دختر دبیرستانی‌ها انگشت به دهان مانده‌بودند. دویدند و دویدند تا از خروجی کارکنان اداری که از قضا کنار غرفه ما بود فرار کردند و در را هم چفت و بستی زدند که ارتش سرخ چین هم نتواند وارد شود، و حالا جمعیت؛ و ما ادراک جمعیت؟ در طرفه‌العینی کل ۱۹۵۹۲۲ نفر خودشان را پشت در رساندند و با تأکید بر این نظریه که اول مرغ بوده بعد تخم‌مرغ، تمام تخم‌مرغ‌ها (بخوانید کتاب‌های چیده شده روی میز) را له کردند و دوتا لگد هم رویش که ما امضا می‌خواهیم یالا!! بنابر وظیفه فرهنگی سعی کردم حداقل آن ۹۲۲ نفر ردیف صدگان را راضی کنم که بابا اینهایی که دارید می‌پوکانید اثر امثال همان آقای نویسنده که حتی نویسندگانی برتر و کاردرست‌تر است‌ها و از است که به نویسنده بها می‌دهند ها اما فقط آن ۲ تای یکان عکس‌العمل نشان دادند و بالحنی که حتما از سر مهرورزی بود داد فرمودند که: بیند بابا چی میگی این وسط راهو بند آوردی!؟ و از آنجایی که از رو نرفته و نیستم، با فشار دادن دیوارهای غرفه و میز، بستند ما را چنان بستنی‌ای که تا مدت‌ها بعد از غائله آن روز تکه‌های میز و پارتیشن را از امعا و احشائمان بیرون می‌کشیدند و سهم ما از نمایشگاه کتاب شد کتاب‌های به غارت رفته و دیوارهای در هم کوبیده‌شده و بازدیدکنندگانی که همچنان دنبال سالن ۳۱ و دستشویی و بستنی قیفی‌ای بودند و اصرار داشتند ساعت را چک کنند.

گفتگو کننده: علی میرزایی

گفت‌وگو با سیدعلی صدری‌نیا، مستندساز و کارگردان مجموعه طنز دکتر سلام

برجام بهتر است یا کلنگ؟!

شنیدن نام سیدعلی صدری‌نیا و مجموعه طنز دکتر سلام، اگر چه برای بسیاری از افراد معادل یک لبخند شیرین و یادآور شوخی‌های بامزه و طنزهای جذاب است، اما عامل در هوررفتن چهره بعضی‌های دیگر هم هست. این جوان خوش‌ذوق، حرف‌های شوخی و جدی را طوری می‌زند که صدای بعضی‌ها بلند می‌شود. با صدری‌نیا وارد یک گپ چند دقیقه‌ای شدیم که نتیجه آن را می‌توانید بخوانید.

س: چه زمانی و چطور شناسنامه شما گم شد؟

ج: من که شناسنامه دارم، کی گفته شناسنامم گم شده؟

س: چند سال قبل یکی از بندگان خدا اینطور می‌گفت.

ج: من‌که نمی‌دانم چه کسی چنین حرفی زده اما بنده همه مدارکم تکمیل است.

س: شما مثل بقیه جوان‌ها خیلی در فضای مجازی حضور دارید و دائماً آنلاین هستید؟

ج: بله خب تقریباً به خاطر نیاز کاری؛ عموماً باید در جریان اخبار و حاشیه‌ها باشم و نسبت به عرف معمول جامعه هم باید بیشتر در فضای مجازی حضور داشته باشم.

س: به‌چه‌دلیل سراغ تولید برنامه طنز رفتید؟

ج: تیم تولید ما در بازه زمانی که برای تولید «دکتر سلام» در حال تصمیم‌گیری بود به این نتیجه رسید که با زبان طنز، به صورتی شیرین‌تر می‌شود بعضی حرف‌ها را گفت؛ به نحوی که جامعه مخاطب گسترده‌تری را در بر بگیرد و جذاب‌تر باشد. البته در حال حاضر هم با توجه به بازخوردهای «دکتر سلام»، معتقدم نیاز هست این برنامه در فضای سیاسی کشور وجود داشته باشد.

س: برای مرد ایرانی، دستپخت همسر خوشمزه‌تر است یا مادرش؟!

ج: شکر خدا هر دو. سؤال بعدی لطفا!

س: به نظر شما حد و مرز شوخی کجاست؟ یعنی با همه‌چیز و همه‌کس می‌شود شوخی کرد؟ مثلا اخیراً در یکی از شبکه‌های اجتماعی مجازی یکی از فعالان عرصه رسانه، به ساحت مقدس امام‌هشتم علیه‌السلام اهانت کرد.

ج: در زبان طنز، هر طنزپردازی، خطوط قرمز و عقاید خاص خودش را دارد اما در بعضی موارد، عده‌ای اصولاً بی‌قید هستند. گویی اعتقاد خاصی ندارند. اصلاً چه کسی در جامعه‌ای که مردم اعتقادات مذهبی جدی دارند و با وجود انواع نظرات فرهنگی و سیاسی، روی اعتقاد و احترام به حضرت ثامن‌الحجج علیه‌السلام اتفاق نظر دارند، می‌تواند چنین کاری کند؟ آن فرد کسی است که اصولاً بی‌اعتقادی را افتخار می‌داند. چنین فردی، جایگاه طنز را هم با بی‌اعتقادی و پرده‌دری اشتباه گرفته است.

س: تعدادی شیء بی‌سرپرست! را نام می‌برم. لطفاً دقت بفرمایید شاید مسؤولان و والدین آنها را بشناسید: «بیکاری»، «گرانی و تورم»، «نقدینگی سرگردان»، «نرخ دلار»، «خورش کرفس»، «برجام».

ج: خب! اینها مسائل حاشیه‌ای هستند. در حال حاضر فقط «تلگرام» هست که هم پدر دارد هم مادر و مواردی که نام بردید، اصولاً یتیم مانده‌اند!

س: باقیمانده یارانه هر ماه‌تان را کجا سرمایه‌گذاری می‌کنید؟

ج: یارانه بنده قطع شده است. ناگفته نماند آقای روحانی در زمان انتخابات می‌گفت قطع یارانه، شایعه ستاد رقیب است، اما عملاً شایعه ستاد رقیب، از وعده‌های ستاد آقای روحانی صادقانه‌تر و معتبرتر از آب در آمد.

س: جایی را در دنیا سراغ دارید که درخت‌ها در آن بتوانند مواضع و مناصب سیاسی بگیرند؟

ج: من در همین اطراف خودمان، درختی می‌شناسم که زنبیل داشته است!

س: چقدر دوست دارید مسؤولان محترم، وعده ۱۰۰روزه به شما بدهند؟

- زیاد
- خیلی زیاد
- حتی بیشتر از زیاد
- بیسوادم، برم جهنم که نلرزم؟!

ج: گزینه پنجم؛ به قول آقای روحانی اصلا مگه کم عقلیم که وعده ۱۰۰روزه بدهیم و وعده ۱۰۰روزه بگیریم!

س: برجام بهتر است یا کلنگ؟

ج: قطعاً برجام فواید بیشتری داشته است چون توانسته شال برای برخی افراد، محتوای سخنرانی‌ها را تأمین کند. کلنگ از این بابت که نتوانسته در متن سخنرانی‌های مورد اشاره، جایی داشته باشد، قاعدتاً فایده کمتری داشته است.

س: شب امتحانی هستین؟

ج: در زندگی و موقع امتحان شاید اینطور هستم. در «دکتر سلام» هم سعی تیم ما بر این است که تا آخرین مراحل تولید، جدیدترین سوژه‌ها را در برنامه استفاده کنیم.

س: از قیمت این اجناس اطلاع دارید؟ رب گوجه فرنگی، نان سنگک، روغن، برنج، پوشک بچه.

ج: ریز قیمت‌ها را دقیقاً نمی‌دانم چون خریدها را معمولاً کلی انجام می‌دهیم، فقط نان سنگک را فعلا ۱۵۰۰تومان خریداری می‌کنم؛ البته اگه الان گران‌تر نشده باشد چون سخنگوی دولت چند وقت پیش گفته بود دولت نان را گران نمی‌کند؛ فقط اجازه دادیم نانوایی‌ها تا ۳۰ درصد نان را گران کنند!

س: اگر دفعه بعد کسی از این سؤال‌ها از شما بپرسد، دقیقاً چه بلایی بر سرش می‌آورید؟

ج: در نوبت بعدی، قطعاً به صورت ویژه از ایشان تشکر خواهم کرد!

بالای چهل سال

معاون اول دولت: انتظار نداشته باشید دور میز دولت را زیر چهل ساله‌ها بگیرند.

امین شلیعی

مژده
پست تو کو کز سر جا برخیزم؟
تا به این دولت پر برکت‌دان آویزم؟
به کلید تو اگر باز وزیرم خوانی
تا ابد تکیه زنم چون دگران بر میزم
جان کری! جان خودم گر بکنی تضمینم!
من به پایت دو سه برجام دگر می ریزم!
روز مرگم بدهی حکم وزارت، چو مسیح
من ز دست ملک‌الموت و لحد بگریزم
گر چه پیرم! تو شبی چند وزیرم بنما
«تا سحرگه ز کنار تو جوان برخیزم!»

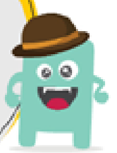

زهرا فرقانی

مرده خوری!

شایعه پیدا شدن مومیایی پالانی اول

نفرین ننمایید، عذابش نکنید
این قبله عالم است، قابش نکنید
هی سیخ به قبر بی‌صاحابش نزنید
هی این خر مرده را کبابش نکنید
رفته به درک بعد چهل سال، دگر

در گور دچار اضطرابش نکنید
یا حذف کنید عکس اصطبلش را
یا حداقل شاه خطابش نکنید
امروز که مومیایی‌اش کشف شده
مانند زنان، کشف حجابش نکنید

فاطمه سادات رضوی علوی

قسمتی از برنامه رادیو نمایشگاه کتاب امسال

فاتحه اش را بخوانید!

■ من یار مهربانم؛ البته من نه هاد کتاب! هار هار هار، سلام خدمت شنوندگان رادیو جی‌جی بخریم؟ مستقر در نمایشگاه کتاب با شما هستیم، چند پیام تلفنی زنده داریم از بازدیدکنندگان نمایشگاه که می‌شنویم:

● ماندانا هستم ۲۰ ساله ۶ تا خواستگار دایرکتی داشتم، همه رو بلاک کردم ۳ تا ریکوشت که اصلا بهشون آلو ندادم (آلو فارسیش چی می‌شد؟ آهان همون اجازه!) من هرسال میام نمایشگاه و کتاب‌های کفبینی استیو جابز رو می‌خرم. به همه علاقه‌مندان علم آینده پژوهی پیشنهاد می‌کنم این کتاب رو تهیه کنند. استیو جابز توی این کتاب توضیح داده که با کف بینی چطور میشه تشخیص داد کی سیب اپل رو بار اول گاز زده!؟ هر غرفه ای برید هست.

● اشکان هستم ۳۶ ساله. کتاب خاصی پیشنهاد ندارم فقط پیامم اینه که پیتزا هفت تومنی نخورید. من برای ارتقای فرهنگ کشور رفتم نمایشگاه کتاب اما الان دو روزه بیمارستانم. امروز دیگه با حضور به موقع نیروهای آتش نشانی و اورژانس، تونستم نیم سی سی آب و یه پر کاهو بخورم که با شما حرف... آمرش dc کرد دکتر رو خبر کنید. پرستار! پرستار...]

■ خب ظاهرا این بازدید کننده عزیز عمرش به دنیا نبود ضمن قرائت فاتحه‌ای برای ایشان بشنویم تماس بعدی رو:

● مسوولی هستم پرسابقه شاید براتون جالب باشه تا الان یک نمایشگاه کتاب هم از دست ندادم. من به جرات می‌تونم بگم علی رغم تمسخر نمایشگاه توسط عده‌ای کوته‌اندیش، سرانه مطالعه مردم به واسطه همین نمایشگاه چندبرابر شده است. الان با خواندن شابک، قیمت پشت جلد و منوی سالن غذا و قیمت روی چیپس، بالای ۲۴ ساعت در روز میانگین مطالعه داریم. پیشنهاد کتاب هم خب، من کتاب زیاد دیده‌ام که به نظر خوب بودند. بخوام بگم وقت مردم شریف گرفته میشه اما «چگونه جوان بمانیم؟» از مجموعه نویسندگان هیأت دولت چاپ ۹۷ رو بیشتر پسندیدم.

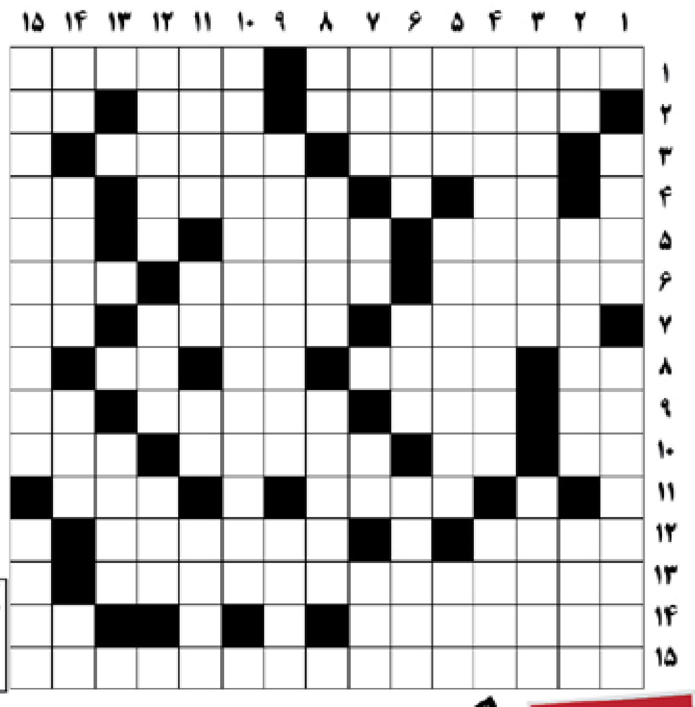

پاسخ در صفحه ۱۲

فرشته موسوی

جدول کلمات مطنازر

افقی

۱-حوزه تخصصی رضا صادقی، خواننده مشکی رنگ عشقه- توافقات فرهنگی برای این پیامرسان
۲-وایمیدشیتو-ماشین نقلی-مخالف خوب
۳-تهمت زدن- سؤال تعویض آهنگ برای راننده کمین
۴-گوسفند می‌گوید-از شهرهای آلمان-پشت
۵-کسی که معده پرباد دارد- رسیدگی به زلزله زدگان وظیفه کدام ارگان است؟-مابین
۶-انگشت پیچ سوغات کدام استان است- برعکس فعل- نوچه‌ها رضا پالانی را با این نام خطاب می‌کردند
۷-از توابع ساری- از خوشگل کننده‌ها - از متعلقات تنبل
۸-مسکن- بدبوی آمونیاک دار- مومیایی پدر سلطنت‌طلب‌ها در کدام شهر پیدا شده- ابزاری برای لامر نشان دادن
۹-او- از خزندگان- هرجا کم می‌آورد، فحش می‌دهد- دهن کجی بچه‌گانه
۱۰- ترامپ گفته برجام را ... می‌دهد- در دستشویی می‌گویند- مرگ- دروغ بگویی می‌پرد روی- سرت
۱۱- مونس- نیمه راه راه
۱۲- رکود بازار - نام دیگر باغ برجام
۱۳- فیلمی که این روزها همه دانلود می‌کنند
۱۴- نام ملکه انگلیس- جان بعضی‌ها به اینجایشان رسیده است
۱۵- پاسخ مردم ایران به تهدید اسرائیل برای حمله به ایران

عمودی

۱-از شهرهای بندری که توسط سپاه اشغال شده بود- در سیزده‌بدر می‌خوریم
۲- مخالف روز- خون آشام- وقتی عده‌ای می‌خواهند حرف بزنند مردم را آنجا جمع می‌کنند
۳-افتخار علی ابله- فعل از مصدر تاز کردن
۴- آنچه نجفی می‌نویسد- از داروهای ضدآلرژی
۵- به آدمهایی که جلوی میهمان پیژامه راه راه می‌پوشند اطلاق می‌شود- برنامه جناب خان- سلبریتی‌ها ارباب می‌گویند
۶- در آنجا جوج می‌زنند- تکرار حرف ر - باتوم بهم پخته
۷-حمال‌ها وقت غذا گذاشتن در دهان بچه می‌گویند- کشنده- رمز- ظلم برعکس
۸-دن کیشوت را در خانه با این نام صدا می‌زدند- تولیدکننده انگشت بزرگش- گیاه آبی
۹-خلوع کاری الکی در توییتر- دیکته
۱۰- از حامیان اراذل و اوباش
۱۱- منتسب به اشک- از اقوام معروف چین- نه برعکس- نام فیلمی که آمریکایی‌ها از ما تقلید کردن ساختن
۱۲-از طرفداران پوپولیسم- قرمز گود حمام- بعضی‌ها بااکثریت قاطع آن پرنده حتمی انتخابات بودند
۱۳-از خوبی‌های توزیع کننده
۱۴-باید حیاط را با چه چیزی بشوییم- شماره ماشین- در دعوا می‌گیرند- معادل لاتین سیم شبکه
۱۵- کنکور کارشناسی ارشد دارم- از واردات مهم و حیاتی در سال گذشته

فهیمه انوری

تحویل خانه‌های زلزله‌زدگان توسط سپاه

له له...

قدری به خودت مرتضی! ده
بااین همه حرف گفته‌ای له
بنگر به سپاه تا بفهمی
کار از سخن و سخنوری به

مهدی پیرهادی

دربه‌درِ پیام‌رسان‌ها!

چندیست همه به دردسر می‌افتیم
زین خانه به خانه‌ای دگر می‌افتیم
در آمد و شد برای اسباب‌کشی
دانم همه آخر از کمر می‌افتیم

مصطفی صاحبی

چیز در چیز مانده!

باز آخر ترم و عشق در دل مانده
یک گوشه کتاب و جزوه‌ها ول مانده
بشمرده‌دمان در آخر ترم شده است
مانند الاغ های در گل مانده

فهیمه انوری

نوید محمدزاده داوری فیلم‌فجر را نپذیرفت

زیرپیراهنی سیمرغ!

کاش داور می‌شدی! آقای خوش‌تیپ ظلیف!
نقش‌هایت از چه رو قهرند با صابون و لیف؟
با تو می‌رفتند سیمرغ بلورین، این سه تا:
زیرپیراهنی، شپش، جوراب کثیف

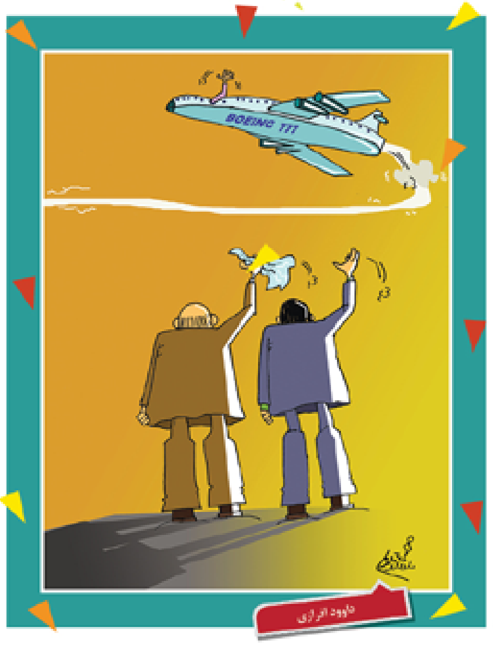

داوود اذرانی

بی‌وفائینگ!

ای بوئینگ بی‌وفا گفتی: به من شیشیل ده
دادم و گفتم: ضمانت تازی از سیبیل ده
اصلا اسحاق و فریدون را بگیر از من ولی
هفصد و هفتاد و هفتم را به من تحویل ده

فهیمه انوری

بهزاد توفیق فر

توئیزر

خُب که چی؟

آقای رئیس‌دولت یازدهم و دوازدهم گفتند که به خدا ما تلگرام را فیلتر نکردیم و تاکنون هیچ شبکه اجتماعی یا پیامرسان توسط دولت مسدود نشده و نخواهد شد. وی ضمن تکذیب هرنوع رابطه‌ای با حسام‌الدین آشنا و توافق با تلگرام، گفت: این که گفتی یعنی چه؟! و بعد ادامه داد: اگر در سطوح بالای نظام مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی یا شورای عالی امنیت ملی یا شورای عالی فضای مجازی چیزی را محدود می‌کنیم، خب مردم باید خبر داشته باشند! دکتر روحانی در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه رئیس همه اینها خود شما هستید، افزود: خُب که چی؟!

نازک‌نارنجی

در ادامه بند قبل باید بگوییم ما ایرانی‌ها اصولاً خیلی نازک نارنجی هستیم تا آنجا که حتی «تحمل» دموکراسی غربی را نداریم و فوری منجر به جرح یا مرگ می‌شویم. چرا؟! نمونه‌اش همین خبرنگار ایرانی که گلوله پلیس فرانسه به سرش خورده و منجر به جرح و بیمارستان شده. نازک‌نارنجی! داستان هم این بوده که کارگران فرانسوی داشتند به خفه‌شدن خودشان زیر چرخ لیبرالیسم اعتراض آرام می‌کردند که پلیس ضدشورش فرانسه تصمیم گرفته همانجا وسط خیابان برای‌شان کلاس دموکراسی بگذارد. ظاهراً از وسایل کمک‌آموزشی مانند گلوله، باتوم، گاز اشک‌آور و شوکر برقی هم استفاده کرده تا درس دموکراسی خوب جابیفتد. حالا آن وسط خبرنگار ایرانی سرش خون آمده و بیهوش شده و یک چشم اشک و یک چشم خون رفته بیمارستان! یعنی در مهد دموکراسی، جوینده دموکراسی، وسط کلاس دموکراسی با وسایل دموکراسی منجر به جرح شد. مسؤولین وزارت امورسلبریتی‌ها و مجامع جهانی هم که کاگه دیوار...

تشنج، تکدر، توقع!

اساساً افعالی که بر وزن «تَفَعُّل» هستند نه تنها موجب متلاشی شدن بنیان می‌شوند بلکه موجب متلاشی شدن بنیان هم می‌شوند. مثلاً «توقع»! که جمله‌سازی‌اش می‌شود: در کشور ما برخی‌ها از دولت تدبیرواُمید توقع دارند شفاف و راستگو باشد! یا مثلاً «تکدر» در این جمله: رئیس دولت از گرانی دلار و طلا و ارزاق و خوراک و پوشاک و مسکن و... در دولت خودش «تکدر» شد. «تشنج»، «تعمد» و «تبسم» هم از همین خانواده است. تادرس بعد و دیداری دیگر بدرود.

ب‌ن: چرا همش فکر می‌کنم این جمله «تکدر»، یک اشکالی دارد؟!

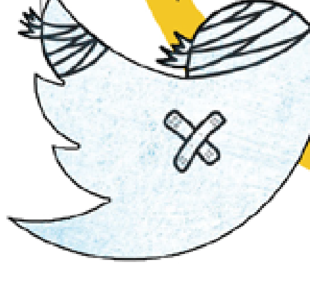

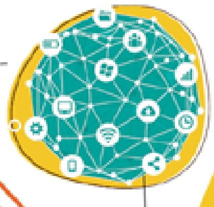

وب‌شوخی

برترین‌های سایت را به انتخاب خوانندگان، در هفته‌ای که گذشت
برای خواندن مطلب یا دیدن تصویر، کد را اسکن کنید

رضا عیوضی

احتمالا زوج‌های ایرانی به‌این دلایل طلاق می‌گیرند

طلاق در سه سوت

مصطفی صاحبی

نقیضه‌ای بر شعر آقای فاضل نظری

کشور قم

امیر معطفی

فیلم اتفاقی از حمله اتفاقی در یک اتفاق

بانوی مصنوعی و پو

مهدی پیرهادی

افسانه ای از سرزمین صلح دهنده

عصر بور